



مبانی عدالت اجتماعی

در اسلام

دکتر علیرضا لشکری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
بهار ۱۳۹۴

لشکری، دکتر علیرضا، ۱۳۴۱-
مبانی عدالت اجتماعی در اسلام / دکتر علیرضا لشکری. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
هشت: ۱۹۹ ص. مصور، جدول، نمودار. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۰۶: اقتصاد؛ ۲۷)
ISBN: 978-600-298-091-5
بها: ۷۲۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فپای مختصر.
فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
کتابنامه: ص. [۱۷۳] - ۱۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان
شماره کتابشناسی ملی

۳۷۹۱۴۳۲



مبانی عدالت اجتماعی در اسلام

مؤلف: دکتر علیرضا لشکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۳۰۶؛ اقتصاد: ۲۶)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب به عنوان منبع کمک درسی در زمینه مباحث اجتماعی و فلسفه اقتصاد برای دانشجویان رشته‌های «علوم اجتماعی» و «اقتصاد اسلامی» در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری فراهم آمده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های نویسنده گرامی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا لشکری و نیز ناظر محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا حسینی تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

مقدمه	۱
نمونه‌ای از مسئله در رویکرد اسلامی	۵
سخنی در اهمیت و پیشینه پژوهش	۷
اهداف و روش پژوهش	۱۴
نسبت عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی	۱۶

فصل دوم: رویکردهای عدالت

مقدمه	۲۱
۱-۲. منکران ارزش ذاتی عدالت	۲۲
۱-۲-۱. سوفسطاییان	۲۲
۱-۲-۱-۱. افکار پروتاگوراس پیرامون فردگرایی	۲۳
۱-۲-۲. انسان‌مداران شک‌گرای پس از رنسانس	۲۵
۱-۲-۱-۲. هیوم	۲۵
ریشه و انگیزه عدالت‌طلبی	۲۸
عدالت فضیلتی مشروط و غیرمطلق	۲۹
شرایط عدالت	۳۰
۱. کمیابی معتدل	۳۰
۲. خودخواهی معتدل	۳۰
۲-۲-۲. فریدریش آوگوست فون هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)	۳۱
دیگر دیدگاه‌ها	۳۳
۲-۲. طرفداران ارزش ذاتی عدالت	۳۴
۱-۲-۲. افلاطون	۳۴
۲-۲-۲. ارسطو	۳۷

۳۸	 ۱-۲-۲-۲ طبیعت
۳۸	 ۲-۲-۲-۲ جامعه و انسان
۳۸	 ۳-۲-۲-۲ عدالت و فضیلت
۳۹	 ۴-۲-۲-۲ عدالت عام و عدالت خاص
۴۰	 ۵-۲-۲-۲ تفاوت غایت در جهان بینی اسلام و ارسطو
۴۱	 ۳-۲-۲ کانت
۴۲	 جایگاه اخلاق و ما بعدالطبیعه در فلسفه کانت
۴۳	 عدالت در نظریه کانت
۴۴	 سازنده گرایی کانت
۴۷	 ۴-۲-۲ رالز
۴۸	 موضوع عدالت در نظر رالز
۵۰	 روش شناسی رالز
۵۱	 ترسیمی از انسان در وضع اولیه
۵۱	 تدبیر رالز برای مرحله اول
۵۴	 اصول عدالت از نظر رالز
۵۴	 ۵-۲-۲ آمارتیا سن
۵۷	 الف) رویکرد نهادگرایی استعلائی
۵۸	 ب) رویکرد مقایسه ای
۵۹	 ج) تعقل (عقل ورزی) عمومی و دموکراسی
۶۰	 د) نقش تعقل (عقل ورزی) در انتخاب اجتماعی
۶۱	 ۶-۲-۲ رابرت نازیک
۶۴	 ۳-۲ ملاحظات اخیر در نظریات نگرش جامعه گرایانه به عدالت اجتماعی
۶۴	 ۱-۳-۲ مایکل سندل
۶۵	 ۲-۳-۲ مکین تایر
۶۶	 ۳-۳-۲ چارلز تیلور
۶۸	 ۴-۳-۲ والزر
۶۹	 ۴-۲ عدالت اجتماعی در بیان علامه طباطبائی
۶۹	 ۱-۴-۲ معنای عدالت
۷۱	 ۲-۴-۲ طبع انسان و زندگی اجتماعی
۷۲	 ۳-۴-۲ جنبه های نوعی و شخصی افراد
۷۲	 ۴-۴-۲ حقیقت اجتماع
۷۳	 ۵-۴-۲ فرد در جامعه
۷۴	 ۶-۴-۲ خوی استخدام
۷۷	 ۷-۴-۲ حدود اختلاف میان مردم و نیاز به شریعت آسمانی
۷۷	 ۵-۲ مقایسه ای میان دو دیدگاه بارز در اندیشه اسلامی و غربی

فصل سوم: عدالت امری واقعی یا قراردادی؟

۸۱	 مقدمه
۸۱	 ۱-۳. قراردادی‌گرایی در غرب
۸۲	 ۱-۳-۱. پیش از رنسانس
۸۳	 قراردادی‌گرایی در یونان باستان
۸۴	 ۲-۱-۳. تحولات پس از رنسانس و قراردادی‌گرایی
۸۵	 قراردادی‌گرایی پس از رنسانس
۸۶	 ۱-۳-۲-۱. رویکرد حقوق و روابط فردی
۸۷	 ۲-۲-۱-۳. رویکرد ساخت‌گرایی
۸۷	 الف) عدالت به مثابه منفعت
۸۹	 ب) عدالت به مثابه بی‌طرفی
۹۰	 رونالد دورکین؛ برابری در مقابل آزادی
۹۱	 ۲-۳. واقعی بودن عدالت از دیدگاه اسلام
۹۲	 ۱-۲-۳. زیربنای مباحث عدالت اجتماعی اسلام
۹۴	 ۱-۲-۳-۱. دیدگاه اشاعره
۹۵	 ۲-۲-۱-۳. دیدگاه متکلمان و اصولیان شیعه
۹۷	 صورت امکان فهم واقع (مصالح و مفاسد)
۹۷	 الف) احکام شرعی گرفته شده از ادله نقلی
۹۸	 ب) احکام شرعی مکشوف از طریق عقل
۹۹	 ج) ملاک‌های عقل در حکم به حسن و قبح
۱۰۳	 د) ملاک حسن و قبح و واقع‌گرایی
۱۰۴	 سنخ قضایای حسن و قبح
۱۰۵	 الف) دیدگاه بیشتر اصولیان
۱۰۷	 ب) دیدگاه مرحوم اصفهانی و پیروان او
۱۲۲	 نتیجه فصل

فصل چهارم: فرد و جامعه

۱۲۵	 مقدمه
۱۲۶	 ۱-۴. تبیین برخی مفاهیم مهم مبحث فرد و جامعه
۱۲۶	 الف) معانی اصالت
۱۲۷	 ب) اصالت فرد
۱۲۸	 ج) اصالت جامعه
۱۳۲	 د) منظور از عدم اصالت فرد
۱۳۳	 ۲-۴. بررسی دیدگاه برخی متفکران مسلمان پیرامون اصالت جامعه
۱۳۳	 ۱-۲-۴. دیدگاه علامه طباطبائی

مرحله نخست: اثبات امکان وجود عینی جامعه.....	۱۳۵
مرحله دوم: اقامه دلیل عقلی بر امکان وجود عینی جامعه.....	۱۴۰
مرحله سوم: اقامه دلیل نقلی بر صحت دلیل عقلی.....	۱۴۱
۱-۲-۴. نقدهایی بر ادله علامه طباطبائی.....	۱۴۴
الف) رد امکان عقلی وجود جامعه.....	۱۴۵
پاسخی به اشکال فوق.....	۱۴۵
ب) فقدان دلیل بر وجود عینی جامعه.....	۱۴۷
ج) نقد دلیل نقلی.....	۱۴۹
نقد به استدلال آیات در مرحله نخست.....	۱۴۹
پاسخ به اشکال درمورد ضمیر در آیات.....	۱۵۰
تقریبی دیگر از اشکال پیشین.....	۱۵۱
پاسخی به تقریب اخیر اشکال.....	۱۵۱
نقد استدلال به آیات در مرحله دوم.....	۱۵۲
پاسخ به مرحله دوم اشکال.....	۱۵۳
جایگاه دلیل نقلی در استدلال بر وجود عینی جامعه.....	۱۵۵
حالت‌های تعارض میان دلیل نقلی با دلیل عقلی.....	۱۵۶
۲-۲-۴. دیدگاه استاد جوادی آملی.....	۱۵۷
۱-۲-۲-۴. اقسام وحدت در حکمت متعالیه.....	۱۵۷
۲-۲-۲-۴. روایات دلالت‌کننده بر وجود عینی جامعه مؤمنان.....	۱۵۸
۳-۲-۴. دیدگاه شهید محمدباقر صدر.....	۱۵۹
۱-۳-۲-۴. سنت‌های تاریخی در قرآن.....	۱۶۰
۲-۳-۲-۴. عمل اجتماعی، موضوع سنت‌های تاریخ.....	۱۶۱
۳-۳-۲-۴. تفاوت میان عمل فردی و عمل اجتماعی.....	۱۶۲
تفاوت عذاب دنیوی و عذاب اخروی.....	۱۶۳
۴-۳-۲-۴. استنتاج نظر شهید صدر درمورد وجود عینی جامعه.....	۱۶۳
نتیجه فصل.....	۱۶۵
نتیجه‌گیری.....	۱۶۷
منابع و مآخذ.....	۱۷۳

نمایه‌ها

نمایه آیات.....	۱۸۳
نمایه روایات.....	۱۸۴
نمایه اشخاص.....	۱۸۵
نمایه موضوعات.....	۱۸۹

فصل اول

کلیات

مقدمه

عدالت، فلسفه بزرگ تشکیل حکومت در اسلام و اساس و زیربنای نظام اقتصادی آن است. از همین روی، مباحث مرتبط با عدالت اجتماعی باید در راستای تحقق آن در ساحت زندگی اجتماعی و اقتصادی صورت پذیرد.

موضوع عدالت در حوزه نظری و تفحص از چیستی و چرایی آن، دامنه گسترده و وسیعی داشته و به زوایای گوناگونی از جهان و حیات انسان ارتباط می‌یابد. در نتیجه، به‌طور طبیعی براساس مبانی و دیدگاه‌های متفاوتی که نسبت به جهان و انسان وجود دارد، اختلاف آرا و تضارب افکار هم به وجود می‌آید. از همین روی است که با افزایش کاوش‌ها در حوزه انسان و جامعه، مفهوم عدالت به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه روابط انسانی تبدیل شده است. اختلافات پیرامون این مفهوم، به‌ویژه هنگامی که عدالت با تحقق در خارج و فرایندهای اجرایی پیوند می‌خورد و به ناچار از کلی بودن به سوی تفصیل بیشتر سوق می‌یابد بیشتر هم می‌شود و حصول توافق پیرامون آن را سخت و دور از دسترس می‌کند. به سخن دیگر، اختلاف نظرها به‌طور عمده نه بر سر مفهوم کلی و اجمالی عدالت، که بر سر مفهوم تفصیلی آن است؛ زیرا در بیان تفصیلی از عدالت است که نیاز به بیان تفصیلی مؤلفه‌های عدالت، یا تبیین نظریه خاصی از عدالت پدید می‌آید. بیان این مؤلفه‌ها نیز با مبانی انسان‌شناختی، جهان‌بینی و جامعه‌شناختی نظریه‌پرداز گره خورده و همین امر زمینه‌ای مناسب برای پیدایش اختلاف نظرهای فراوان است. بدین ترتیب، هر تبیین تفصیلی از مفهوم عدالت، در حقیقت، به معنای ارائه گونه‌ای از انواع تئوری‌ها و نظریه‌های عدالت خواهد بود.

از سویی جهت اجرای عدالت، گریزی از این انتقال از مفهوم اجمالی به مفهوم تفصیلی آن نیست. کلیت و ابهام ناشی از مفهوم اجمالی عدالت، نه امکان توصیه‌های سیاستی خاص و مشخصی را فراهم می‌آورد و نه ارائه هرگونه شاخصی را منطقی و میسر می‌سازد. به‌طور اساسی اتخاذ هر سیاست اجتماعی و اقتصادی مشخص و دارای جهتی معین، پس از بیان مفهوم تفصیلی و تعیین اصول عدالت ممکن است. از سویی، شاخص‌های عدالت مبتنی بر اصول عدالت بوده و در راستای ارزیابی آن اصول ارائه می‌شود. بدین ترتیب، برای ارائه شاخص‌هایی از عدالت گریزی از حرکت به سوی مفهوم تفصیلی عدالت نداریم و بدون چنین فرایندی ارائه شاخص عدالت فاقد توجیه و استحکام بوده و فایده‌چندانی نیز نخواهد داشت.

اقدام مهم و اساسی برای اجرایی شدن هر نظریه عدالت، ارائه‌دادن اصول عدالت است تا براساس آنها سیاست‌های مناسب اتخاذ شده و قواعد و قوانین متناسب وضع شوند. اما این اقدام خود مبتنی بر شناخت مبانی و پایه‌هایی است که اصول عدالت بر آنها بنا شده‌اند.

برای مثال، هنگام بحث از اجرای عدالت، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بروز تفاوت‌های بنیادین میان نظام‌های اقتصادی، عرصه توزیع و عدالت توزیعی است؛ هرچند امروزه تفکر برابری در ثروت و درآمد تا حد زیادی طرفداران خود را از دست داده، اما بحث در مورد «نابرابری‌ها» و لزوم کاهش آنها همچنان زنده و پر شور است.

مکاتب مهم براساس مبانی خود در پاسخ به این سؤال اساسی در این زمینه که ثروت و درآمد در میان افراد و اقشار جامعه بر پایه و محور چه معیاری باید توزیع شوند معیارهای متفاوتی را پیشنهاد می‌کنند. گروهی بر معیار کارایی اصرار می‌ورزند و همان را برای این منظور کافی می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند تنها به کارایی نمی‌توان بسنده کرد و باید معیار عدالت را نیز ملاحظه نمود. در صورت نخست و مطابق با دیدگاه کارامحور، که در نظام بازار آزاد، یا سرمایه‌داری مورد حمایت است، عدالت توزیعی محصول توزیع و تخصیص کارای منابع بوده و عدالت به‌خودی خود تأثیری بر تعیین چگونگی توزیع ندارد. بنا بر ادعای طرفداران این دیدگاه، نظام بازار آزاد، نظریه‌ای در مورد مبادله داوطلبانه و توزیع و تخصیص کارای منابع است. در این نظریه فرد بیشینه‌جو برای بیشینه‌سازی رضایت خود از طریق مصرف کالاها و خدمات و باتوجه به محدودیت داشته‌های خویش، وارد مبادله شده و آزادانه قرارداد می‌بندد. در این نظریه، مبادله مبتنی بر بازار و تخصیص کارای منابع، اساس نتایجی است که در حوزه توزیع درآمد و

ثروت به دست می‌آیند. بنابر دیدگاه لیبرالیسم کلاسیک، توزیع حاصل شده حتی اگر به پیدایش نابرابری‌های فاحش و گسترده منجر شود، منافاتی با عدالت ندارد. از نظر نوزیک، که از معتقدان و بزرگ‌ترین مدافعان نظام بازار آزاد است، هیچ توزیع مرکزی وجود ندارد، هیچ فرد یا گروهی شایستگی کنترل کردن همه منابع را ندارد تا بتواند با تصمیم خود سهم هر فرد را از منابع تعیین کند. آنچه کسی به دست می‌آورد، از سوی دیگران و طی عمل مبادله و در ازای چیزی به او داده می‌شود، یا به صورت هدیه دریافت می‌کند (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶).

در قبال رویکرد یادشده رویکرد عدالت محور قرار دارد که برای تعیین رابطه معقول میان تصمیم‌های عمومی با امور خصوصی معیارهایی را به کار می‌گیرد که در رتبه مقدم بر رفاه افراد، منافع طبقات و نیازهای دولت قرار می‌گیرد. این معیارها از مفاهیم عدالت و جامعه عادلانه نشئت می‌گیرند.

نظریات یادشده باتوجه به مبنا و نگرشی که به انسان دارند از هم تفاوت یافته و فاصله می‌گیرند. در نگرش کارامحور، انسان در انتزاعی‌ترین سطح خود، که با شخصیت حقوقی او یکسان دانسته شده، تعریف می‌شود. شخص، به لحاظ حقوقی کانونی است که می‌تواند مالک دارایی شود و توانایی بستن قرارداد دارد؛ اما هرچه بیشتر از این وضعیت انتزاعی فاصله بگیریم و به جنبه‌های واقعی‌تر فرد از جمله شرافت و عزت نفس او نظر کنیم با طیفی از نظریه‌های عدالت محور مواجه می‌شویم. در این صورت، مفهوم عدالت، که شامل اصول نظم‌دهنده اجتماع می‌شود، به طور اساسی می‌تواند برای تعریف حقوق (از جمله حقوق مالکیت) و نظام بازار آزاد به کار گرفته شود. این اصول خود از مفهوم انسانیت و به خصوص از شرافت انسان‌ها نتیجه می‌شوند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷). بنابراین، توجه به عنصر شرافت و کرامت انسان می‌تواند بر نگرشی که در مورد مالکیت و مسائل مرتبط با آن داریم، تأثیرگذار باشد. در واقع، اولویت‌ها در رابطه با انسان و شرافت او بازتعریف می‌گردند و این سؤال مطرح می‌شود که رتبه کارایی و عدالت چگونه است؟ رالز، معتقد است تفاوت دیدگاه‌ها در اولویت‌بندی، در واقع به تفاوت در این موضوع برمی‌گردد که آیا عدالت (آزادی‌های اساسی) بر خیر (مطلوبیت فزاینده رفاه اجتماعی) مقدم است، یا خیر بر عدالت تقدم دارد؟ (همان، ص ۶۴).

با گسترش بحث و نظر به چشم‌اندازهای وسیع‌تر و در بررسی‌های دیدگاه‌های طرفداران عدالت و ملاحظه «معیارهای عدالت» به رابطه میان عدالت و نابرابری رهنمون می‌شویم.

مفهوم عدالت همواره در ارتکاز و فهم انسان‌ها به گونه‌ای با برابری همراه بوده است. در این مورد آمارتیا سن معتقد است همه اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی که درباره عدالت سخن گفته‌اند، برابری طلب بوده و این برابری طلبی را عادلانه دانسته‌اند، اما اختلاف عمده آنان درباره پاسخ به پرسش «برابری چه چیز» است. جواب به این پرسش بیانگر جایگاه متغیر کانونی در عدالت اقتصادی است. در اینجا نیز «مبانی» اهمیت بسزایی دارد و نحله‌های گوناگون بنا بر مبانی خود متغیرهای مختلفی را کانون و مرکز ثقل عدالت قرار داده‌اند. کسانی که بر عنصر درآمد تمرکز داشته‌اند، برابری درآمدی، رفاه‌گرایان برخورداری عموم از سطح رفاه یکسان و مطلوبیت‌گرایان برابری وزن فایده همه چیز را مورد تأکید قرار داده‌اند. رالز، تحقق عدالت در برابری در توزیع امکانات اولی، شامل حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌ها و درآمد و ثروت و پایه‌های اجتماعی عزت نفس، را دنبال کرده است. آمارتیا سن، برابری در قابلیت و توانایی استفاده از آزادی را کانون و محور عدالت قرار داده و معتقد است که به جای نگرش به آزادی به عنوان ابزار، باید به مفهوم قابلیت به عنوان آزادی‌های واقعاً موجود هر فرد برای دستیابی به شقوق مختلف ترکیب عملکردها توجه کرد.

هنگامی که متغیر کانونی در مبحث عدالت واضح شد، پایه بسیاری از مباحث فقر و نابرابری نیز آشکار می‌شود؛ برای مثال، از نظر کسانی که به «برابری درآمدی» عنایت دارند، وجود نابرابری‌های حتی وسیع در مطلوبیت، یا آزادی‌های اساسی، قابل قبول است. در مقابل، از نظر مطلوبیت‌گرایان، نابرابری‌های درآمدی مهم جلوه نمی‌کنند.

رالز، می‌کوشد موقعیتی برای توجه به محروم‌ترین اقشار ایجاد کند، اما نظریه وی نمی‌تواند مانع از پیدایش نابرابری‌های وسیع در جامعه شود. در مقابل، نظریه آمارتیا سن، راهی برای پرورش قابلیت‌های فقرا می‌گشاید تا از طریق آن، نابرابری‌ها کاهش یابند. وی در کتاب توسعه به مثابه آزادی، به طور اساسی توسعه را به معنای رفع عوامل اساسی ضد آزادی، مانند فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی و عدم تسامح دولت‌ها می‌داند (سن، ۱۳۸۱، ص ۱۸). توسعه، همچون فرایندی از گسترش آزادی‌های اساسی مرتبط با یکدیگر است (همان، ص ۲۵). بنابراین، فقر نیز چیزی جز فقدان قابلیت‌های اساسی جهت دسترسی به برخی از پایین‌ترین سطوح، قابل قبول نیست. در این صورت، دیگر فقر بر مبنا و معیار درآمد معنا و تعریف نمی‌شود، بلکه براساس معیار

قابلیت تعریف می‌شود. این گسترش معنای فقر، رویکردی را ارائه می‌دهد که توسعه را در هم‌تنیده با کاهش فقر و نیز نابرابری می‌داند. این رویکرد در مقابل رویکرد نوسازی به توسعه قرار می‌گیرد که ملهم از تکیه صرف به کارکرد بازار بود.

نمونه‌ای از مسئله در رویکرد اسلامی

در سال‌های اخیر، پس از یک دوره تمرکز بر کارایی و بی‌اعتنایی به عدالت به‌عنوان موضوعی مستقل، توجه به عدالت به‌طور بی‌نظیری رو به افزایش نهاده و با ملاحظه ابعاد و مراحل گوناگون توزیع، نظریه‌های مختلفی پیرامون آن ارائه شده است.

در این نظریات به نحو موشکافانه‌تری به عنصر مبانی فکری نهفته در پس هر نظریه تکیه شده است و هر مبنای فکری با اقتباس یک پایه و اساس، به ساختن نظریه متناسب با آن اقدام کرده است. اثر عمیق و گسترش مباحث بر نظریات و ایده‌های عدالت، نظیر توازن که در سال‌هایی پیش از این ارائه شدند، آن بود که با استفاده از مباحث جدید زوایایی از نظریه‌های قبلی مورد بررسی و سؤال قرار گرفت و انتقادهایی نیز به آنان وارد شد. از همین‌روی، در بررسی آرای اندیشمندان مسلمان، گذشته از جایگاه رفیع عدالت نزد آنان، از نظر استخراج دیدگاه اسلام پیرامون نسبت عدالت و رفع فقر، یا نابرابری‌های فاحش و گسترده و ارائه معیاری برای آن ممکن است با اختلاف برداشت‌ها و در برخی زوایا، ابهاماتی مواجه شویم.

برای مثال، از نظر عده‌ای میان دیدگاه‌های اندیشمندانی چون شهید مطهری و شهید صدر و محمدرضا حکیمی، پیرامون معیار عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلام تفاوت وجود دارد. برخی می‌گویند شهید مطهری بر عنصر آزادی در کنار عدالت اهمیت وافری قائل بوده و بنا بر این، آزادی اقتصادی و افزایش ثروت و رفاه، در رتبه مقدم از رفع فقر قرار می‌گیرند. از این زاویه، دیدگاه شهید مطهری به دیدگاه طرف‌داران حقوق فردی، نظیر جان لاک، نزدیک می‌شود (خاندوزی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). در چارچوب همین تلقی برخی معتقدند حتی با لحاظ تأکیدهای اسلام در مورد رفع فقر، عدالت اقتصادی اسلام (در مرحله نتیجه) تنها با تحقق «رفع فقر» آن هم با معیار درآمدی، قابل توسعه ارزیابی است و مبحث وجود نابرابری‌های وسیع (در این مرحله) از حوزه مبحث معیارهای عدالت خارج است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). این بررسی رویکردی، انتقادی هم به توازن داشته و وجود توازن، به‌عنوان معیاری مستقل از تأمین اجتماعی، برای ارزیابی

عدالت اقتصادی اسلام (در مرحله نتیجه) را مورد تردید قرار می‌دهد (همان‌جا). در این نگرش، عدالت اقتصادی در مرحله‌های مبدأ و فرآیند، به جای توازن عمدتاً ناظر به «رفع فقر» و دغدغه اصلی آن با تعریف حقوق (مانند ممنوعیت، ربا، معاملات باطل، غصب، سرقت، رشوه، اختلاس، سببیت کار مفید اقتصادی برای مالکیت و...) و سپس با رعایت آنها و رساندن حق به صاحبش ارزیابی می‌شود. بنا بر این، توازن یا کاهش نابرابری‌ها، برخلاف ایده توازن شهید صدر، نقش مستقلی در معرفی ارزیابی چهره عدالت اقتصادی اسلام (در هیچ یک از مراحل سه‌گانه؛ مبدأ، فرایند و نتیجه) ایفا نکرده و به مفهومی نامربوط به این حوزه اجتماعی اسلام تبدیل می‌شود. در نتیجه با ملاحظه مراحل سه‌گانه یادشده (ابزار محور، فرایند محور و نتیجه محور) توازن نمی‌تواند معیاری ارائه کند و تنها معیار ما برای عدالت «رفع فقر» خواهد بود و ما برای مرحله فرایندها نیز با استفاده از قوانین و احکام، حقوق افراد را شناسایی می‌کنیم.

بدین ترتیب مباحث مربوط به عدالت اقتصادی اسلام و تلاش برای تحقق آن، عمدتاً به حصول به وضعیت رفع فقر از طریق بازتوزیع ارتباط می‌یابد؛ زیرا در مراحل پیش از آن با احکام و حقوق مدونی مواجه هستیم که یا برای ما معلوم شده، یا با بررسی فقه و قوانین، آن را به دست می‌آوریم. بنابراین، باید در مرحله تولید (فرایندها) اجازه داد تا تولید کارا صورت گیرد و رشد بیشتر حاصل شده، سپس برای رفع نیاز فقرا اقدام شود. تعبیرهایی از قبیل توزیع برابر امکانات به افرادی که دارای استعدادها و قابلیت‌های متفاوت هستند، هدر دادن امکانات و منافع جامعه است، لذا این طرح می‌تواند مطرح شود که ابتدا امکانات به افراد خوش استعداد تخصیص یابد و بعد که نتایج بارور شدند، تقسیم و توزیع ثروت‌ها و منافع مطرح شود (گرامی، ۱۳۷۹، ص ۷۵).

در مقابل طیف وسیعی از اندیشمندان مسلمان عدالت اقتصادی را همراه با کاهش نابرابری‌ها و فقدان نابرابری‌های فاحش می‌دانند. در این دیدگاه نیز فقر با معیار درآمدی ملاحظه شده و بر این نکته نیز تأکید می‌شود که اسلام در ساحت روابط فردی حقوق افراد را محترم شمرده است؛ اما از آنجا که اسلام برای جامعه، وجودی (بنابر نظر علامه طباطبایی و شهید مطهری)، یا شخصیتی (بنابر نظر شهید صدر) مستقل از شخصیت افراد قائل است، عدالت افزون بر روابط فردی در ساحت جامعه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. توازن تعبیری است که در رابطه با وجود عدالت در سطح جامعه معنا پیدا می‌کند.

با عنایت به مطالب مطرح شده، احساس می‌شود همگام با پیشرفت مباحث عدالت

توزیعی، ابعادی از این ایده، مانند مبانی و برخی ملازمات آن با استفاده از ادله و منابع معتبر، مورد بررسی قرار گیرند. این امر به خصوص در مورد جایگاه عدالت در بینش شیعی و مبحث فرد و جامعه از نظر اسلام و در نتیجه، عدالت اجتماعی متناظر با آن، اهمیت فوق العاده‌ای پیدا می‌کند. بی‌تردید گرایش به این دیدگاه که اسلام برای جامعه به مانند فرد احکامی قرار داده و در دستورهای خود آن را لحاظ نموده، در معیار عدالت اثرگذار خواهد بود. تعریف توازن بنابر آنچه شهید صدر ارائه کرده می‌تواند ابعاد موضوع را بهتر نشان دهد.

سخنی در اهمیت و پیشینه پژوهش

گفته شد که تبیین و تعریف اصول عدالت می‌تواند پایه اساسی تنظیم سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ها و قوانین موضوعه تلقی شود. در این صورت، نکته مهم و قابل توجه دیگر در این چارچوب آن است که در گذار از مفهوم اجمالی به مفهوم تفصیلی، توجه به رابطه منطقی و مستحکم میان مبانی هستی‌شناختی و روش‌شناختی و همچنین حوزه‌های جریان عدالت برای تعریف عدالت اهمیت غیر قابل اغماضی دارد. هر نظریه عدالت باید مشخص کند که بر کدام مبانی و پایه‌های استدلالی استوار بوده و در مواجهه با نظریه‌های رقیب چگونه برتری خویش را اثبات می‌کند. در این زمینه است که میان شهودگرایانی همچون کانت، رالز و...، اختلاف پدید آمده و به معرفی اصول عدالت متفاوت منتهی شده است.

تبیین و توضیح این مبانی بر گستره حوزه عدالت تأثیر داشته است و در پاسخ به این سؤال که عدالت در کدام حوزه‌ها، باید جریان یابد، اصول متفاوتی از عدالت را در پیش رو می‌گذارد. این دیدگاه که عدالت تنها در روابط فردی جاری است در قبال ایده‌ای که عدالت را در نهادها و ساختارها نیز جاری می‌داند، ریشه در همین تبیین از مبانی دارد.

به نظر می‌رسد توجه کافی نکردن به پیوند وثیق میان گذار از مفهوم اجمالی به مفهوم تفصیلی، موجب شده بسیاری از مقالات و پژوهش‌های ارائه شده در این باب، تنها با ذکر دلالتی یکسان و آیات و روایات مشابه، تعریف‌های گوناگون و حوزه‌های اجرایی متفاوتی را ارائه دهند. در مقابل گاه با وجود مبانی متفاوت، تعریف یکسانی از عدالت اقتصادی یا اجتماعی را، بدون اشاره به دلائل مربوط و استلزامات این مبانی، پیشنهاد می‌شود. برای مثال، برخی معتقدان به اصالت جامعه و منکران آن، تعریف اعطای حق به صاحب حق را برای

عدالت معرفی می‌کنند و معنای یکسانی هم از آن ارائه می‌دهند؛ درحالی که مبانی مختلف دست‌کم باید اثر خود را در حوزه‌های معنای عدالت نشان دهند.

تأکید بر ابتدای تعریف عدالت بر مبانی معلوم و رابطه منطقی میان آن دو، امری مهم و اساسی برای تعریف عدالت و شناسایی ابعاد اجتماعی آن و تلاش برای اجرای آن بوده و از سویی، منشأ بسیاری از انتقادهایی که به دیدگاه‌های رقیب می‌شود، روشن و آشکار شده و امر قضاوت میان آنها آسان‌تر می‌نماید. براین اساس، مطالعه و بررسی مبانی عدالت از گام‌های ضروری، بنیادین و اساسی مطالعات عدالت است.

نکته قابل توجه آن است که مطالعات صورت گرفته در عدالت اقتصادی اسلام به‌طور معمول بر بررسی روابط فردی متمرکز شده‌اند و به مباحث مربوط به جامعه کمتر روی کرده‌اند. این نوشتار به این نکته عنایت دارد که عدالت اجتماعی موضوعی مربوط به کلیت جامعه بوده و وجود عدالت در سطح جامعه می‌تواند استلزامات و آثاری متفاوت از صرف وجود آن در روابط فردی داشته باشد. اعتقاد به وجود جامعه و به تبع آن عدالت اجتماعی تأثیر اساسی و مهم در شکل‌گیری روابط فردی خواهد داشت؛ زیرا عدالت در سطح جامعه وضعیت خاصی است که باید حاکم بر جامعه شود و خود، محصول فرایندهایی در سطح روابط فردی، کارکرد نهادها و ساختارهای اجتماعی است. پس، اعتقاد به لزوم عدالت بر جامعه می‌تواند چگونگی شکل‌گیری روابط فردی و... را متأثر کند. بنابراین، این نوشتار به موضوع فرد و جامعه، به مثابه امری بنیادین، نیز می‌پردازد و به دنبال آن است که بر اهمیت چنین حالتی در نظام اسلام توجه کند.

در توضیح مطالب ذکر شده درمورد اهمیت مبانی عدالت یادآوری می‌شود که موریس سیلور، در کتاب مبانی عدالت اقتصادی، چارچوبی برای تمایز میان معیارهای عدالت ارائه کرده که می‌تواند متناظر با مراحل تولید تلقی شده و به منظور ارزیابی جایگاه عدالت و نابرابری در مراحل تولید مورد توجه قرار گیرد. وی این معیارها و قواعد را در سه دسته جای می‌دهد:

۱. قواعد ابزارمحور:^۱ که در آنها همه افراد در برابر قانون برابر بوده و بر امکانات و فرصت‌های

مساوی برای همه و برخورداری یکسان افراد از مزیت‌ها و نامزیت‌ها، تأکید می‌شود؛

۲. قواعد فرایندمحور:^۲ که در آنها روش تملک و سلطه افراد بر اموال و برابری آنان در

فعالیت‌های آزاد اقتصادی مورد توجه است؛

1. means-oriented rules.

2. proces-oriented rules.

۳. قواعد نتیجه‌محور و غایت‌گرا:^۱ که در این قواعد نتایج حاصل از سهم‌بری افراد از منابع و امکانات و ثروت و درآمد مورد توجه است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

به‌طور منطقی دیدگاه‌هایی که برای فرد و فعالیت‌های او به منظور حداکثر کردن مطلوبیتش اهمیت زیادی قائل هستند، غالباً قواعدی را ارائه می‌دهند که در دسته اول یا دوم قرار می‌گیرد؛ اما کسانی که برای جامعه اهمیت بیشتری قائل شوند، قواعد دسته سوم را نیز مهم می‌شمارند.

آیت‌الله شهید، سید محمدباقر صدر، از پیشگامان و برجسته‌ترین اندیشمندان مسلمان است که بر عدالت توزیعی توجه کرده است. از نظر وی عدالت اجتماعی جزء اصول اساسی مکتب اقتصادی اسلام است و دو اصل عمومی «کفالت همگانی» و «توازن اجتماعی» دارد. توازن اجتماعی، منشأ دخالت دولت در سیاست اقتصادی است و به دلیل وجود دو واقعیت طبیعی (تفاوت انسان‌ها در صفات روحی و فکری و جسمی) و واقعیت مرامی و مکتبی (اساس بودن کار برای مالکیت) که موجب تفاوت‌های وسیع در درآمد و ثروت است؛ مورد اهتمام قرار گرفته است. برای اجرای توازن اجتماعی امکاناتی نظیر وضع مالیات‌های ثابت، فعالیت بخش عمومی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی و همچنین ماهیت قوانین اساسی اسلام (نظیر حرمت بهره و کنز و قوانین ارث و...) و همچنین اختیارات دولت در منطقه الفراق، در اختیار دولت اسلامی قرار داده شده است (صدر، ۱۴۱۴، ص ۶۷۰-۶۷۹).

حسین نمازی در کتاب نظام‌های اقتصادی (۱۳۷۴)، در بررسی اصول نظام اقتصادی اسلام، اصل عدالت اجتماعی را به‌عنوان اصل پنجم ذکر کرده است. وی در تنظیم مطالب این بخش، کتاب اقتصادنا را محور قرار داده و به همان نتایج شهید صدر رسیده است.

کتاب مبانی اقتصاد اسلامی (۱۳۷۱) نیز که برپایی عدالت اجتماعی را از اهداف اقتصاد اسلامی قلمداد می‌کند، در فصل ششم خود مبانی توزیع درآمد و در فصل نهم، محدودیت‌های درآمد و در فصل یازدهم، عدالت اجتماعی را بررسی کرده و چون اساس این مباحث را نظریات شهید صدر تشکیل می‌دهد، دستیابی به رفع فقر، کاهش فاصله طبقات و توازن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

استاد شهید مطهری، اگرچه مانند بسیاری از مباحث اجتماعی یا عقیدتی به‌طور گسترده‌ای به مباحث اقتصادی نپرداخته، اما در برخی کتاب‌های خود چون عدل الهی، بیست گفتار و نظری به نظام اقتصادی اسلام چارچوب‌ها، قواعد کلی و مبانی بسیار مفیدی را ذکر کرده است

1. end-oriented rules.

که چون در فضای خاص سیاسی و اجتماعی ارائه شده‌اند، برداشت‌های متفاوتی را در پی داشته‌اند. وی از یک سو به آزادی اقتصادی بهای زیادی داده و از سوی دیگر، برای توازن و نبودن فاصله زیاد میان طبقات جامعه، اهمیت قائل است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵ و ۲۰۶). تعریف عدالت و رابطه آن با حقوق، رابطه حقوق و تکلیف، حق فرد و حق جامعه از مباحث مبنایی و ارزشمندی هستند که در کتاب‌های ایشان تبیین شده‌اند.

محمدرضا، محمد و علی حکیمی، در کتاب الحیة (۱۳۷۳) آیات و روایات وارد شده در زندگی اقتصادی را در شش مجلد فراهم آورده و در جمع‌بندی این آیات و روایات نظریات اقتصادی خویش را نیز ذکر کرده‌اند. گرایش اینان به‌خصوص در جلد‌های سوم، پنجم و ششم مبارزه همه جانبه با تکاثر ثروت از سویی و فقر و استضعاف از سوی دیگر است. تأکید این محققان بر رفع فاصله‌های طبقاتی چنان است که از کلام آنان نفی نابرابری درآمدی به صورت تساوی و برابری فهمیده می‌شود.

محمد ابراهیم جنّاتی و احمد صادقی اردستانی (۱۳۶۱)، در کتاب توازن ثروت در اسلام و به‌ویژه در صفحه‌های ۷۳-۱۱۶ آن این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند. در این بخش ضمن به رسمیت شناختن تفاوت‌ها در نظام اسلامی، دو شیوه سیاسی و قانونی برای تحقق یافتن توازن مورد بحث قرار می‌گیرد.

سید کاظم صدر، بخش چهارم از کتاب اقتصاد صدر اسلام (۱۳۷۴، ص ۳۱۳-۳۴۰) را به موضوع کارایی و عدالت اختصاص داده است. وی در این بخش پس از تعریف‌های سه‌گانه عدالت (تناسب و توازن، مساوات میان مستحقان و اعطای حق به صاحب حق) به بررسی موضوع حقوق (فطری و شرعی) پرداخته و چون عدالت اجتماعی را مساوی با دادن حق به صاحبش می‌داند، پس از آن، چگونگی پیدایش این استحقاق را بررسی می‌کند. وی در این رابطه معنی عدالت از نظر شهید مطهری را فراهم شدن شرایط دقیق یک مسابقه کامل در شئون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی ذکر می‌کند و سپس تابع رفاه اجتماعی را براین اساس بررسی می‌کند. وی معتقد است با استفاده از ممنوعیت اتلاف و اسراف در تولید و مصرف و فعالیت‌های منجر به غضب، احتکار، کم فروشی و تقلّب، هم کارایی و هم توازن و اعتدال حاصل می‌شود. وی در تحلیل خود به وجود جامعه قائل است و می‌نویسد: جامعه انسانی وجود و آثاری بیشتر از هستی مجموعه تک تک افراد دارد و همین اصالت و وجود اضافی به مراتب در قرآن کریم تأکید شده است.

سید کاظم صدر، در مقاله «سهم عوامل تولید طبق نظریه شهید صدر» (۱۳۸۵) به مسئله توزیع درآمد میان عوامل تولید از این منظر پرداخته و معتقد است توزیع درآمد میان صاحبان نهاده‌های تولید به ارزشی بستگی دارد که در بازار تعیین می‌شود. وی در پاسخ به این سؤال که سهم تعیین شده در بازار چقدر است، می‌گوید: در شرایط بازارهای اسلامی این سهم برابر با ارزش تولید کرانه‌ای هر نهاده است. تناسب سهم و پاداش با نسبت مشارکت هر عامل در تولید محصول مصداق عدالتی است که هم شهید صدر و هم شهید مطهری استنباط کرده‌اند. در صورتی که افزون بر پرداخت به هر عامل مازادی به صورت سود یا اجاره باقی بماند، به نیروی کار که مالک محصول است تعلق دارد. صاحبان دیگر نهاده‌ها برابر با میزان مشارکت خود در تولید، از مالک محصول طلبکار هستند و حق مالکیت ندارند.

سید کاظم صدر و عباس بهلولوند، در مقاله «عدالت، بازار و قیمت عادلانه» (۱۳۸۶) ضمن برشمردن ناتوانایی‌های بازار در تأمین عدالت به بررسی قیمت آب در بازار منطقه معجن پرداخته و نتیجه می‌گیرند که قیمت تعیین شده در این بازار معادل ارزش تولید کرانه‌ای آب است و تعلق این سهم به نهاده آب، عادلانه هم هست؛ بنابراین، در بازارهایی که دارای ویژگی‌های بازار آب معجن بوده که حقوق داد و ستد اسلامی در آن جاری باشد، کارکرد بازار رقابتی و قیمت‌های تعیین شده کارآمد و عادلانه‌اند.

ناصر جهانیان در کتاب اسلام و رشد عدالت محور (۱۳۸۸) مطالب مفصلی پیرامون رشد، توزیع و فقر و روابط میان آن بیان کرده است. فصل نهم کتاب وی راجع به ارزش‌های رفتاری و کاهش مداوم نابرابری است و کاهش مداوم نابرابری‌ها و توازن اجتماعی در سه سطح عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها، برابری کارکردی و برابری در وضعیت نهائی را در سه بخش خصوصی، دولتی و سوم بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اسلام با ایجاد قواعد و الزام‌ها و ترجیحات رفتاری زمینه کاهش مداوم نابرابری‌ها را فراهم ساخته است. فصل دهم کتاب وی ارزش‌های رفتاری اسلامی برای رفع فقر مطلق و فصل یازدهم نهادها و سازوکارهای اسلامی رشد موافق فقرا را بررسی می‌کند.

جهانیان (۱۳۸۵) همچنین در مقاله «بررسی دیدگاه شهید صدر در مورد رشد اقتصادی عادلانه» ضمن ملاحظه نظریات اقتصاددانان مسلمان در زمینه رشد و عدالت توزیعی در قالب سه دیدگاه رشدگرایان، توزیع‌گرایان و همسوگرایان، دیدگاه شهید صدر را با تأکید بر رشد اقتصادی پایدار و کاهش مداوم نابرابری ارزیابی می‌کند. مکتب اقتصادی اسلام با سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند.

محمدنقی گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۵)، در مقاله «تطبیق نظریه شهید صدر» درباره عدالت توزیعی در اقتصاد ایران معیار توازن اجتماعی را بررسی کرده و پیامدهای آن را در اقتصاد ایران بر شاخص‌های فقر و نابرابری مطالعه می‌کند. وی در نهایت شاخصی را برای سطح مقبول زندگی (مطابق نظریه شهید صدر) ارائه می‌دهد.

حسین عیوضلو، در کتاب عدالت و کارایی (۱۳۸۴) پس از آنکه در فصل اول تعریف‌ها و ویژگی‌های عدالت را بیان می‌کند، در فصل دوم نظریه عدالت اقتصادی در چارچوب شریعت را مطرح می‌سازد. وی معتقد است نگرش تک‌معیاری به عدالت اقتصادی، بیان کاملی از مسئله ارائه نمی‌دهد. لذا آنجا که توزیع فرصت‌ها و امکانات عمومی مطرح است براساس قاعده برابری و در مرحله تولید معیار شایستگی و استحقاق، و در وضعیت نهائی وضعیت بایسته مطرح می‌شود. توازن در برخورداری‌ها که نشانگر برقراری توازن نسبی درآمدها و رضایتمندی در جامعه اسلامی است بیانی از وضعیت بایسته است.

حسین عیوضلو و محمد شوال‌پور (۱۳۸۲) در مقاله «نظریه توزیع اسلامی ثروت و درآمد و عملکرد اقتصاد ایران» ضمن بررسی ساختار توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی و برشمردن چهار نوع معیار عدالت اقتصادی، توازن درآمدها را به‌عنوان معیار چهارم ذکر و نتیجه‌گیری می‌کنند که عملکرد اقتصاد ایران با این معیار هماهنگی ندارد.

محمد طبیبیان در کتاب اقتصاد ایران (۱۳۷۸) و در مقاله «عدالت و جنبه‌های اقتصادی آن» (۱۳۷۸، ص ۴۳۷-۴۷۶) می‌نویسد تاریخ اندیشه سیاسی اجتماعی ایران خالی از یک تعریف مشخص از مفهوم عدالت است. وی معتقد است عدالت مربوط به ساز و کارهایی است که برای برپایی و حفظ حقوق اولیه مردم لازم است. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که تعریف دقیق وجوه نظری ممکن است از وجه اثباتی اجرای ضوابط آنها پیچیده‌تر باشند، اما این امتیاز را دارند که به سرعت می‌توان حرکت‌هایی را که در جهت عدالت نیستند، شناسایی کرد. بنا بر این، لازم است مبنای هر نظریه‌ای از عدالت، به دقت مطرح و مورد بحث قرار گیرد.

احمد توکلی، در کتاب بازار-دولت کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، در مبحث دولت و توزیع درآمد ضمن اشاره به معیارهای گوناگون عدالت معتقد است در فلسفه الهی همه انسان‌ها در طبیعت حق دارند (اصل غایت). همان‌گونه که هستی محتاج هدایت الهی است، جامعه نیز محتاج هدایت دولتی است که در اختیار عادل‌ترین و عالم‌ترین مردم است. این دولت، رفع فقر و

کاهش نابرابری را برعهده دارد. عدالت و توزیع درآمد موجب بهبود کیفیت سرمایه انسانی می شود و بر کارایی می افزاید.

ایرج توتونچیان و حسین نمازی (۱۳۷۵) در مقاله «حذف بهره، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی» بیان می دارند که با اجرای قانون عملیات بانکداری بدون ربا و نظارت و کنترل بر اجرای صحیح آن، به عدالت اقتصادی (از طریق کاهش تورم و بیکاری) دست می یابیم. کاهش تدریجی عملیات سفته بازی و حذف نهائی آن از طریق وضع مالیات های سنگین در مراحل نقل و انتقال به ثبات قیمت ها می انجامد. بدین ترتیب شکاف درآمدی و ثروت در جامعه کاهش یافته و آرامش فکری ایجاد می گردد.

میرمعزی (۱۳۹۰، ص ۳۷۱-۳۷۳) نیز در مبحث عدالت در نظام اسلامی، موضوع توازن اقتصادی از دیدگاه اسلام را بررسی می کند. از نظر وی در اسلام توازن به معنای تساوی درآمد همه افراد جامعه نیست. وی معتقد است منشأ اختلاف درآمد ممکن است سه چیز باشد. ۱. اختلاف در استعداد، پشتکار و نیروی بدنی که به اختلاف ذاتی افراد برمی گردد؛ ۲. حوادثی بیرون از اختیار فرد و حکومت، مانند سیل و زلزله؛ ۳. اختلاف ناشی از ستم و تجاوز و تبعیض در امتیازهای قانونی و حکومتی و ایجاد فرصت ها. تنها منشأ سوم اختلاف با عدالت اسلامی ناسازگار است. بنابراین، توازن اقتصادی به مفهوم تساوی درآمد همه نیست و وجود اختلاف های ناشی از دو منشأ دیگر، مخالفتی با عدالت اسلامی ندارد. تنها مورد قابل ملاحظه در این رابطه آن است که میزان این اختلاف مشروط به این شرط است که ثروتمندان حقوقی را که خداوند در اموالشان قرار داده پردازند. این حقوق، خود دو قسم اند: ۱. حق نیازمندان در اموال ثروتمندان؛ ۲. حق والی در اموال دارایان. بدین معنا که چنانچه ولی فقیه مصلحت ببیند که از اموال آنان مالی را طلب کنند، بر آنان واجب است آن را پردازند. وی به این دو شرط در مورد توازن اکتفا کرده و آن را با همین اجمال به پایان می رساند و به ظاهر نیازی نمی بیند خود را درگیر مباحث شهید صدر درباره توازن کند.

همچنین در این موضوع مقالاتی از سید احسان خاندوزی (۱۳۸۳) در مقاله «تحلیل دو رویکرد به عدالت اجتماعی»، سعید حجاریان (۱۳۷۵) در مقاله «توسعه، عدالت، اسلام»، احمد صادقی گرمارودی (۱۳۷۵) در مقاله «مفهوم توسعه در قرآن و سنت»، و مطالبی از م.ع. چپرا (۱۳۸۳) در کتاب اسلام و توسعه اقتصادی، حیدر نقوی (۱۳۶۶) در کتاب

جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام و سعید فراهانی (۱۳۷۸) در کتاب نگاهی به مفاهیم فقر و فقرزدایی در اسلام به نگارش درآمده است.

اهداف و روش پژوهش

دولت، بخش خصوصی و رابطه بهینه میان آن دو و تأثیری که این رابطه بر توزیع درآمد میان آحاد جامعه دارد، از موضوعات مهم و پرمنازعه جوامع امروزی و مکاتب اقتصادی زنده دنیا بوده و به شدت متأثر از رویکردی است که نظام اقتصادی نسبت به عدالت اجتماعی و به طور مشخص، کاهش نابرابری و برقراری توازن درآمدی در میان اقشار جامعه دارد. قانون اساسی نظام نوپای جمهوری اسلامی بر مبنای حضور فعال دولت در عرصه اقتصاد تنظیم شده و مطابق اصل ۴۴ آن، بخش دولتی یکی از بخش‌های سه‌گانه اقتصاد ایران است. تجدید نظری که با استفاده از ذیل این قانون در حال اجرائی شدن است، نشان از ابهام‌های رابطه دولت و بخش خصوصی و حدود فعالیت هریک دارد. وضوح بیشتر مبانی عدالت اجتماعی و به‌ویژه رویکردی که به موضوعاتی نظیر نابرابری، توازن و مساوات وجود دارد، بر تنظیم قوانین و مقررات و نوع روابط حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی مؤثر است.

موضوع مورد بررسی شده در این نوشتار، یکی از مفاهیم اساسی نظام اقتصادی اسلام، یعنی مبانی عدالت اجتماعی و اقتصادی است. به‌طور منطقی روش استفاده شده نیز به روش استفاده شده شهید صدر در کشف نظام اقتصادی و اجزای آن بسیار نزدیک است. از این منظر، کسی که در حوزه نظام اقتصادی اسلام مطالعه می‌کند با نظامی مواجه است که ساختمان تئوریک آن پیشتر تکمیل شده و بنابراین، یک واقعیت را بررسی می‌کند. زوایای این نظام موجود، در اثر تغییر شرایط اجتماعی و گذشت قرن‌ها از تأسیس آن، دچار ابهام شده و نیاز به شناسایی و کشف دارد. محقق عرصه اقتصاد اسلامی باید این نظام و اجزای آن را کشف و ابعاد آن را معین کند و غبار تاریخ را از آن بزداید، اشتباه‌های متراکم شده در طول زمان را از آن دور ساخته و آن را از تأثیر فرهنگ‌های غیر اسلامی آزاد کند (دادگر و نجفی، ۱۳۷۹، ص ۸۲).

این خصیصه می‌تواند راه و روش محقق اقتصاد اسلامی را از محققان نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری یا سوسیالیسم، که در پی تأسیس نظام اقتصادی هستند جدا سازد. روش‌های مورد استفاده برای کشف نظام اقتصادی موجود و قواعد حاکم بر آن با ایجاد و تأسیس نظام اقتصادی، یا معرفی قواعد حاکم بر چنین نظام‌هایی به‌طور کامل متفاوت خواهد بود.

بنابراین، در مورد مفهوم عدالت، و مفاهیم مرتبط با تحقق آن نظیر توازن، روش مورد استفاده در تحقیق، کشف و فهم معنایی است که در نظام اقتصادی اسلام تعبیه شده و در کلیت این نظام کاربرد دارد و از همین رو، یک امر واقعی است. روش این نوشتار با روش نظریه پردازانی، از قبیل قراردادگرایان، که عدالت را محصول قرارداد افراد جامعه دانسته و واقعیتی و رای قرارداد برای آن قایل نیستند، متفاوت خواهد بود.

در پژوهش‌هایی که در صدد فهم و کشف ارزش‌ها، مفاهیم و روابط اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام هستند، باید با استفاده از منابع در دسترس و بهره‌مندی از ادله، به سوی شناخت واقعیت‌های بررسی شده گام بردارند. در واقع، گونه‌های متفاوت معرفت‌شناسی روش‌های شناخت خود را نیز دیکته می‌کنند. بنابراین، برای شناخت نظام اقتصادی اسلام و اجزا و مفاهیم آن، به منزله نظامی موجود، نیز باید از منابع شناخت آن و روش‌های بهره‌برداری از منابع مزبور بهره جست.

منابع معرفت و کشف مفاهیمی مانند عدالت، آیات و روایاتی هستند که در مورد چنین موضوعاتی وجود دارند. همچنین استفاده از درک عقلی نیز، بنابراینچه در فصل سوم به تفصیل کاوش خواهد شد، از منابع استفاده شده ما در این تحقیق خواهند بود. اما روش استفاده از این منابع برای فهم و شناخت مفاهیم مورد نظر به‌طور معمول براساس اجتهاد صورت می‌گیرد. در این شیوه تلاش می‌شود تا با استفاده از مجموعه ادله عقلی و نقلی، قرائن و شواهد و استفاده از مجموعه احکامی که حکایت از وجود اصل و قاعده بنیادین دارند، اصول و دستورالعمل‌های کلی و مفاهیم مهم نظام اقتصادی کشف شوند.

به‌طور طبیعی در این برنامه روش جمع‌آوری داده‌ها و منابع استفاده شده، روش کتابخانه‌ای است، اما در تلاش برای کشف و فهم عدالت اقتصادی و مبانی آن در نظام اقتصاد اسلامی از روش تحلیل محتوا و به‌طور متناسب از روش‌های منطقی استقرا و قیاس استفاده می‌شود. همچنین در مقایسه و سنجش میان رویکردهای متفاوت به مبانی عدالت از روش توصیفی-تحلیلی بهره‌برداری شده است.

به منظور ارزیابی براساس کشف و فهم مفاهیم و مبانی آن ناچار باید به رابطه‌ای که میان روش‌های تحقیق و معرفت‌شناسی و همچنین ارتباط تنگاتنگ معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی وجود دارد، توجه نمود. پژوهشگر هر چارچوب و معیاری را در امر معرفت‌شناسی می‌پذیرد ناچار است عناصر مرتبط با آن در حوزه روش‌شناسی را نیز بپذیرد. در این صورت، بررسی

ابعاد معرفت‌شناختی تا حدی که نوع روش‌شناخت ما در این نوشتار را روشن سازد لازم به‌نظر می‌رسد.

بنابراین، برخی مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام در فصل‌های سوم و چهارم بحث و بررسی شده‌اند. فصل سوم، به مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عدالت می‌پردازد و باتوجه به اختلاف نظری که میان صاحب‌نظران شیعی در مورد چگونگی شناخت عدالت وجود دارد، بیشتر تلاش خویش را بر بررسی نظریات قرار می‌دهد تا از این رهگذر بتواند مبنای عدالت را ارزیابی کند.

فصل چهارم به مبنای دیگر عدالت اجتماعی توجه می‌کند. برخی مفاهیم اجتماعی به این چپستی جامعه و اجتماع ارتباط می‌یابند. آیا اجتماع از جمع شدن افراد و حداکثر برقراری ارتباط‌هایی میان آنان تشکیل می‌شود؟ یا به یک وجود جمعی فراتر از آن برای افراد قائل هستیم؟ تأثیر تفاوت این دو نگرش در تبیین و نوع عدالت اجتماعی می‌تواند بسیار زیاد باشد.

نسبت عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی

از آنجا که در بخش مهمی از این نوشتار عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی توأمان مورد نظر هستند، به‌نظر می‌رسد بهتر است پیش از ورود به تحقیق، به اختصار به نسبت میان عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی اشاره شود.

براین اساس که چه چیزی موضوع عدالت اجتماعی دانسته شود، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. مرنیون،^۱ عدالت اجتماعی را به معنای مجموعه‌ای از حقوق و وظایف که رابطه میان افراد و اجتماع را هدایت می‌کند، تعریف کرده است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۰) بنابراین، از نظر وی موضوع عدالت اجتماعی حقوقی است که روابط میان افراد را تعیین می‌کنند.

به نظر هایک، عدالت اجتماعی در جامعه‌ای آزاد که قوانین آن، از جمله ساز و کار بازار و توزیع، مبتنی بر تلاش و فعالیت آزادانه و جدیت افراد در تعقیب خواسته‌ها و اهداف فردی آنان فراهم آمده، امری بی‌معناست. او معتقد است در جامعه آزاد ارزش آفریده شده از سوی هر فرد باید مبنای کسب درآمد باشد. این سودمندی و ارزش براساس عرضه و تقاضا در بازار آزاد و بدون دخالت هرگونه معیار اخلاقی خاص تعیین می‌شود؛ زیرا به‌طور اساسی قواعد حاکم بر

1. Murnion

بازار آزاد، محصول برنامه‌ریزی عامدانه و آگاهانه نبوده و بنای این عدالت اجتماعی در آن موضوعیت ندارد. عدالت اجتماعی در سازمان و جامعه‌ای که افراد بر طبق دستورهای مرکزیتی، نظیر ارتش، عمل می‌کنند و از خود استقلال در تصمیم‌گیری و انتخاب ندارند، معنا می‌یابد.

برایان بری، در این باره می‌نویسد: من به تبعیت از رالز می‌گویم عدالت اجتماعی به‌طور عمده پیش‌بینی ساختارهای اساسی یک جامعه است. این ساختارها از نهادهایی که با همدیگر دستیابی اعضای جامعه را به منابعی که خود ابزار کسب رضایتمندی در گستره خواسته‌های متفاوت هستند، مشخص می‌کنند (۱۹۸۹، ص ۱۴۶).

علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را عبارت از این می‌داند که با هریک از افراد جامعه رفتاری شود که مستحق آن است و در جایی قرار گیرد که سزاوار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۴۵).

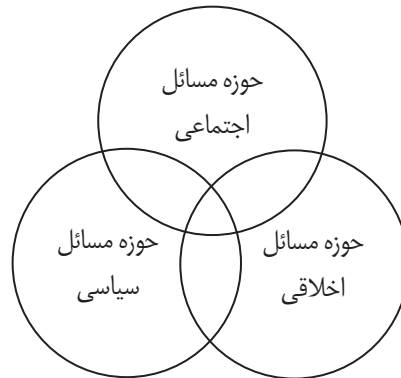
عدالت اجتماعی از نظر شهید مطهری نیز عبارت از ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان است (مطهری، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷).

در نظر شهید صدر، عدالت اجتماعی، وجه اجتماعی عدل الهی است؛ عدالت اجتماعی به معنای این است «مالک یگانه» به حکم اینکه «عادل» است، هیچ فردی را بر فرد دیگر و هیچ گروهی را بر گروه دیگر ترجیح نمی‌دهد و حق هیچ فرد و گروهی را فدای فرد و گروه دیگر نمی‌کند. در فصل‌های آینده خواهیم دید که عدالت اجتماعی در نظر وی با تبیینی که از خلافت و جانشینی انسان در زمین صورت می‌گیرد، معنا می‌شود.

عیوضلو، در جمع‌بندی تعاریف عدالت اجتماعی می‌نویسد: آنچه در بحث عدالت اجتماعی مهم است تساوی هریک از افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان آنان از امکانات جامعه و لزوم رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های مساوی است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

میرمعزی، هم عدالت اجتماعی را رعایت حقوق همه افراد در جامعه می‌داند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶). وی عدالت اقتصادی را، به‌عنوان یک هدف، وصف حالتی قلمداد می‌کند که در آن همه مردم به حق خود از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه دست یافته‌اند. در عدالت اقتصادی بحث این است که گروه‌های مختلف چگونه و براساس چه مرجعی نسبت به این ثروت‌ها حق پیدا می‌کنند (همان، ص ۱۷۸). در این نظرگاه، حوزه عدالت اقتصادی محدودتر از عدالت اجتماعی و در محدود ثروت‌ها و درآمدهای جامعه تحقق می‌یابد. علی‌القاعده در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی هم می‌توان عدالت را متناسب با دستیابی افراد به حقوق خود در آن حوزه‌ها

تعریف کرد. بنابراین، می‌توان میان این حوزه‌ها رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار دانست که در آن افزون بر بخش‌های متداخل، حوزه‌های مستقلی را تصویر کرد.



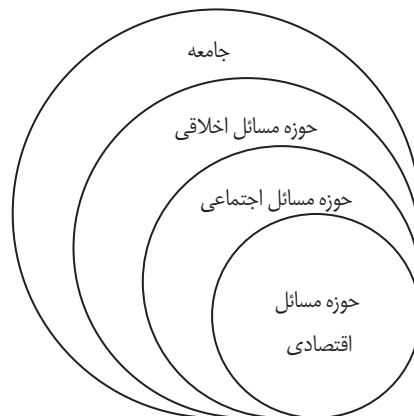
عیوضلو، عدالت اقتصادی را از طریق مسئله عدالت اقتصادی تعریف می‌کند و مسئله عدالت اقتصادی، استخراج قاعده‌ای برای توزیع موارد خواستنی (چیزهای مطلوب) میان افراد جامعه است.

عدالت اقتصادی مهم‌ترین کاربرد در تخصیص کالاها، خدمات، منابع یا اجناسی است که کمیاب بوده و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب خواسته رقیب می‌شوند. براین اساس، تعریف مسئله عدالت اقتصادی زمانی مطرح است که خواسته‌های متعارض وجود دارد و قاعده عدالت اقتصادی امکان سازگاری میان خواسته‌های متفاوت را فراهم می‌سازد. در نگرش اسلامی مسئله عدالت اقتصادی در چارچوب حقوق بایسته مربوط به افراد و اموال مطرح می‌شود و لذا تعیین حق مردم در اموال مشترک، اموال خصوصی و در مبادلات، انتقال اموال و همچنین تعیین حق خود «مال» در چارچوب موازین اسلامی موضوع بحث عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

وی با اینکه در این تصویر، مسئله عدالت اقتصادی را به موضوعات اقتصادی محدود می‌کند، در سطرهای قبل، عدالت اقتصادی را نه تنها شامل بخش اعظم عدالت در جامعه می‌داند، بلکه از آنجا که تمایلات، منافع، شرایط و رقابت میان افراد را می‌توان با بیان اقتصادی توضیح داد، می‌تواند به مثابه تمام جوانب عدالت اجتماعی تلقی شود و به بیان دیگر، نسبت تساوی میان عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی برقرار می‌کند.

درهرحال، یک مسئله محوری این است که حقوق براساس چه ملاک و معیاری

توزیع می‌شود. اما مسئله مهم دیگر این است که در توزیع حقوق آیا تنها افراد طرف توزیع هستند یا اینکه جامعه به‌عنوان موجودی عینی نیز در توزیع لحاظ شده است؟ در رویکرد شهید صدر به عدالت اجتماعی، هویت جمعی در کنار وجود افراد، متضمن تأمین توازن بوده و در نتیجه نقش کلیدی در توزیع ایفا می‌کند. از منظر شهید صدر، جامعه شخصیتی مستقل از افراد دارد و بنابراین، عدالت اقتصادی در صورتی وجود دارد که از فرد و روابط فردی عبور کرده و جامعه نیز متصف به عدالت شود. عدالت اقتصادی نیز همان عدالت اجتماعی است، با این تفاوت که به جنبه‌های اقتصادی آن ناظر خواهد بود. بنابراین، چنین نیست که حوزه عدالت اقتصادی را بتوان از حوزه عدالت اجتماعی متمایز ساخت. از همین روست که در اقتصاد اسلامی مباحث اجتماعی و مسائل جامعه اسلامی به شدت اهمیت یافته‌اند و از عوامل غیر قابل اغماض در بررسی‌های اسلامی هستند.



شکل شماره ۱-۱: نسبت عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی

بی‌جهت نیست که شهید صدر به‌طور اساسی توازن را در چارچوب عدالت اجتماعی مطرح می‌کند و از سویی، چنان‌که خواهد آمد، توازن ارتباط تنگاتنگی با توزیع ثروت و درآمد دارد و جلوه‌ای اقتصادی می‌یابد. با این وصف، عدالت اقتصادی به‌طور کامل در حوزه عدالت اجتماعی است.

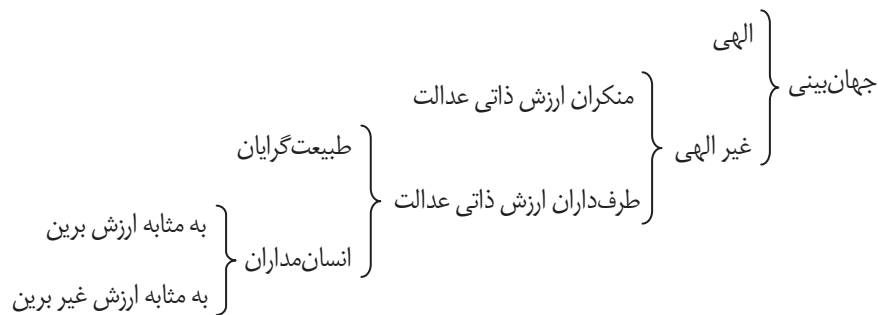
فصل دوم

رویکردهای عدالت

مقدمه

مفهوم عدالت، به عنوان یکی از مفاهیم اساسی فلسفه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همواره با دیگر مفاهیم و مسائل کلیدی حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بشر مورد توجه و بحث و بررسی اندیشمندان و فیلسوفان بوده است. در کنار موضوع مهم و بنیادی عدل الهی که به عدالت در عالم آفرینش و فلسفه شرور در آن حوزه می‌پردازد، عمده تلاش‌های اندیشمندان مغرب زمین در قرن‌های اخیر به بررسی مفهوم عدالت در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و معیارها و شاخص‌های اجرای آن در جامعه معطوف شده و به‌ویژه با تکیه بر حقوق انسانی، یا کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دنبال شده است و در این ارتباط، نظریه‌های گوناگون عدالت شکل گرفته و ارائه شده‌اند. این نظریه‌ها احیاناً در حوزه‌های مختلفی از علوم، نظیر فلسفه و فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد نشو و نما یافته، یا مورد توجه و استقبال قرار گرفته‌اند؛ اما در هر حال، افزون بر اینکه این حوزه‌ها بی‌ارتباط با هم نیستند، ناچار از رجوع به لایه‌های زیرین و بنیادین فکر و اندیشه و در حوزه‌هایی نظیر مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هستیم؛ زیرا نظریه‌های عدالت در پاسخ به این پرسش که چرا باید به مفاد عدالت پای‌بند بود و در مناسبات اجتماعی آن را اساس کار قرار داد، رویکردها و دلایل متفاوتی اتخاذ می‌کنند. این پاسخ‌های متفاوت برخاسته از مبانی متفاوت در پیش‌فرض‌های متافیزیکی و هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هستند. یکی از حوزه‌های مهم مبانی دریافتن پاسخ‌های مناسب به چرایی عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی مقوله ارزش و عدالت است. در این حوزه نیز پاسخ هر نظام فکری براساس جهان‌بینی و نوع نگرشی که نسبت به جهان آفرینش دارد و

همچنین جایگاه ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌بازیبی و ارائه می‌گردد. بنابراین، توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در اسلام و احیاناً دیگر نظریه‌های عدالت، اجتناب‌ناپذیر، بلکه ضروری است و به‌نظر می‌رسد بدون چنین تأملی، رسیدن به شناختی صحیح از عدالت و جایگاه آن و همچنین پاسخ به اساسی‌ترین پرسش‌های مطرح شده در آن مورد ممکن نباشد. در این فصل نگاهی به رویکردهای مختلف فیلسوفان و اندیشمندان، به‌ویژه اندیشمندان مغرب‌زمین می‌اندازیم و سپس پایان فصل را به بیان نوع مواجهه متفکر بزرگ اسلامی علامه طباطبایی اختصاص می‌دهیم. در این راستا تلاش می‌شود این آرا درون چارچوب‌هایی ارائه شوند که تفکیک‌کننده آرای هم باشند. بر خواننده این کتاب پوشیده نیست که طبقه‌بندی و دسته‌بندی این آرا براساس اعتبارات مختلف می‌تواند متفاوت باشد و از همین‌رو، طبقه‌بندی این نظریات، ابزاری است برای اینکه آرای این اندیشمندان را، درحالی‌که اشتراک‌هایی نیز دارند، از برخی جهات تفکیک کند. به‌همین ترتیب، دسته‌بندی ارائه شده در این فصل با ادعای تمییز کامل آرا صورت نگرفته و همت اصلی، از طبقه‌بندی ارائه شده، زمینه‌سازی برای بیان اهمیت مبانی در نظریه‌های عدالت است. در راستای چنین هدفی نخستین طبقه‌بندی به اعتبار اعتقاد داشتن به ارزش ذاتی عدالت و اعتقاد نداشتن به آن صورت گرفته است.



شکل ۱-۲: طبقه‌بندی رویکردهای عدالت

۱-۲. منکران ارزش ذاتی عدالت

۱-۱-۲. سوفسطاییان

یکی از اساسی‌ترین اعتقادات سوفسطاییان این بود که همه معلومات و علوم متعارف از راه حس به دست می‌آیند، اما حس، از ارائه حقیقت جهان عاجز است و تنها می‌تواند تصویری از جهان به ما نشان دهد (ملکیان، تاریخ فلسفه غرب، ج ۱، ص ۱۵۷).